

به نام خداوند جان و خرد

جزوهٔ دستور زبان فارسی

دهم

یازدهم

دوازدهم

صفحه	عنوان
۳	جمله و انواع آن
۳	نهاد
۶	مسند
۸	مفعول
۹	انواع را
۱۱	متمم
۱۱	نقش ضمیر متصل
۱۲	قید و گروه قیدی
۱۴	تست نقش کلمات
۱۷	گروه فعلی
۱۸	زمان و نوع افعال
۱۹	جمله معلوم و مجهول
۲۰	گروه اسمی
۲۱	واو عطف و ربط
۲۲	انواع صفت های بیانی
۲۳	ترکیب وصفی و اضافی
۲۶	نقش های تبعی
۲۹	وابسته های وابسته
۳۵	واژه ها در گذر زمان
۳۶	انواع حذف
۳۷	روابط معنایی واژه ها
۳۸	انواع «ان»
۳۹	واژه های دو تلفظی و هم آوا
۳۹	دو حرف اضافه برای یک متمم

جمله : یکی از واحدهای زبان است که از نهاد و گزاره تشکیل شده است .

نهاد : کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره ی آن خبری می دهیم؛ یعنی «صاحب خبر» است.

اسفندیار با سپاه خویش به سوی سیستان می تازد.

در جمله بالا درباره ی « **اسفندیار** » خبر داده ایم؛ پس « **اسفندیار** » صاحب خبر یا همان نهاد است .

تعریفی دیگر از نهاد: یک گروه اسمی است که معمولاً در آغاز جمله می آید و از نظر شخص (اول، دوم و سوم شخص) و شمار (مفرد و جمع بودن) با فعل مطابقت دارد .

پرنده دانه را **خورد** / **پرندگان** دانه ها را **خوردند** . **او** از کودکان پرستاری **می کند** . / **ما** از کودکان پرستاری **می کنیم**.

فرزند زال ، عمری به سالاری و سربلندی زیسته است . / **رستم** تیری از شاخ گز می بُرد.

گزاره : خبری است که درباره ی نهاد داده می شود . **اسفندیار با سپاه خویش به سوی سیستان می تازد.**

« **با سپاه خویش به سوی سیستان می تازد** » ، گزاره است چون خبری است که درباره ی « **اسفندیار** » بیان کرده ایم هر گزاره یک فعل دارد که هسته ی آن است . مانند « **بازگشت** » در این جمله : **رستم** به سوی قرارگاه خود بازگشت.

چند نکته:

۱- **نهاد ممکن است در میان جمله بیاید :** **شیشه ی پنجره را باران شست .**

۲- **نهاد ممکن است از جمله حذف شده باشد .**

فرزند نام آور را به کام مرگ می فرستد. (**او . نهاد**) به سوی لشکریان اسفندیار می روند . (**آن ها . نهاد**)

۳- **گاهی ، نهاد یک جمله است :**

هر که خاموشی اختیار کند ، رستگار شود
هر که منظوری ندارد ، عمر ضایع می گذارد

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم
هر کس که فکر جامعه را محترم ندشت

۴) **گاهی نهاد ، ضمیر مبهم است .** که گفتت برو دست رستم ببند. / **همه** برده سر در گریبان فرو

۵) **فعل « هست و نیست » در معنی «وجود داشتن» جملات دو جزئی می سازد (نهاد + فعل)**

(واژه ای که قبل از این فعل ها می آید ، **نهاد** است و **مسند** نیست)

ساقیا در ساغر هستی **شراب** ناب نیست. (شراب وجود ندارد)

دیده خون می خورد آنجا که **نگهبانی** هست . (نگهبانی وجود دارد)

۶) **هر گاه یکی از ضمایر « من . تو . او . ما . شما . آنها » در کنار فعل اسنادی بیایند ، نهاد هستند**

نماینده کلاس ، من هستم . من (نهاد) نماینده (مسند)

رئیس دانشکده اوست . او (نهاد) رئیس (مسند)

دوست واقعی تو من هستم من (نهاد) دوست (مسند)

۷) **در جملات غیر شخصی ، نهاد وجود ندارد.**

نمی توان پاسخ را یافت . (فعل این جملات دارای شخص و شمار نیستن و جایگاهی برای نهاد ندارد.)

ساختار این فعل ها چنین است : فعل کمکی مربوط به افعال غیر شخصی (بایستن، شدن، توانستن) + بن ماضی فعل اصلی

مثال: باید دوید نمی شود گفت نمی توان خوابید به هر کسی نباید اعتماد کرد

این فعل ها فقط در سه زمان به کار می روند

الف) مضارع اخباری (باید - نباید - می شود - نمی شود - می توان - نمی توان)

مثال: (نمی شود دوید - نباید خرید - نمی توان دروغ گفت)

ب) مضارع التزامی (بشود - نشود - بتوان - نتوان) این فعل با عوامل التزام (باید - شاید - کاش - اگر) می آید

مثال: کاش بشود گفت. اگر بتوان خرید. شاید نتوان دید

ج) ماضی استمراری (می شد - نمی شد)

مثال: (می شد دوید - نمی شد گفت)

انواع جمله: ساده و مرکب

۱	برف می بارد	جمله ۱
۲	برف می بارد و هوا سرد شده است	جمله ۲
۳	وقتی برف می بارد ...	جمله ۱
۴	اگر برف بیارد هوا سرد می شود	جمله ۲

جمله ممکن است مفهوم کاملی نداشته باشد.

جمله ی مستقل:

بزرگ ترین واحد سخن است که از یک یا چند جمله ساخته می شود و خود جزئی از یک واحد بزرگتر زبانی نیست. (مفهوم کاملی دارد)

۱	برف می بارد.	جمله ۱ و جمله ۱ جمله مستقل
۲	برف می بارد و هوا سرد شده است .	جمله ۲ و جمله ۲ جمله مستقل
۳	وقتی برف می بارد ...	جمله ۱ و جمله ۱ جمله غیر مستقل
۴	اگر برف بیارد ، هوا سرد می شود .	جمله ۲ و جمله ۱ جمله مستقل
۵	اگر برف بیارد ، زمین سپید می گردد و هوا سرد می شود .	جمله ۳ و جمله ۱ جمله مستقل

جمله ی مستقل دو نوع است : ساده و مرکب

الف) جمله ی مستقل ساده : یک فعل دارد و معنایش کامل است

باران می بارد . من دانش آموز هستم.

هر جمله ی مستقل ساده ، جمله نیز هست اما ممکن است هر جمله ای مستقل ساده نباشد.

ب) جمله ی مستقل مرکب: جمله ای که حداقل دو فعل (جمله) دارد و با حروف ربط وابسته ساز به هم وصل شده اند.

جمله ی مرکب دارای یک جمله ی هسته و یک یا چند جمله ی وابسته است .

در جمله ی مرکب نه هسته استقلال دارد و نه وابسته .

نشانه ی جمله ی وابسته ، حرف پیوند وابسته ساز است . «که، تا، چون، اگر، زیرا، به طوری که، هنگامی که ، اگرچه ، وقتی که و ...»

جمله ای که بعد از حرف پیوند وابسته ساز بیاید ، «وابسته» محسوب می شود و بخشی از جمله که «وابسته ساز» ندارد ، هسته است .

می دانستم که راست نمی گوید

هسته (پایه) وابسته (پیرو)

دستور زبان فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم . تهیه و تنظیم : غلامرضا بیژنی

حروف ربط دو نوع اند: (۱) هم پایه ساز (۲) وابسته ساز

(۱) هم پایه ساز: «و، اما، ولی، یا»

حروفی که جمله ها را به هم پیوند می زنند بدون آنکه آنها را به یکدیگر وابسته کنند. برف می بارد و هوا سرد است.

این حروف جمله ها را در یک ویژگی، «هم پایه» می سازد؛ مثلاً

«و»، «ولی»، «اما»، «یا» که دو جمله را هم پایه می کنند (یعنی ارزش دستوری دو جمله را یکسان می کنند)

خیاط ها پول زر و سیم را گرفتند و کارگاهی عریض و طویل دایر کردند. اگر درس بخوانی و تلاش کنی، موفق می شوی

جمله مستقل ساده جمله مستقل ساده وابسته وابسته وابسته هسته

نکته: «و» سه نوع است: الف: حرف عطف ب: حرف ربط ج: میانوند

الف: حرف عطف: واژه ها را به هم پیوند می دهد (واژه بعد از آن نقش تبعی معطوف را دارد)

سعیدی و حافظ در شیراز می زیسته اند حافظ معطوف به نهاد (سعیدی) است

هوا سرد و خشک است خشک معطوف به مسند (سرد) است

ب: حرف ربط: جملات را به هم پیوند می دهد.

برف می بارد و هوا سرد است

ج: میانوند: میان کلمات «مشتق-مرکب» می آید. (این نوع «و» جز کلمه است)

گفت و گو. پخت و پز. زد و بند

(۲) وابسته ساز: واژه های دستوری «که»، «تا»، «زیرا که»، «هنگامی که»، «اگر»، «اگرچه»، «وقتی که»، «چون».

پیوندهای پر کاربرد مانند «که» و «تا» گاه از جمله حذف می شوند ولی بالقوه وجود دارند:

قرار شد جشنی عظیم در شهر به پا شود = قرار شد (که / تا) جشنی عظیم در شهر به پا شود.

مثال:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی / مزد اگر می طلبی طاعت استاد ببر

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند

مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم آه اگر خرقة پشمین به گرو نستانند

چگونگی قرار گرفتن جمله های وابسته بدین صورت است:

الف) پیش از هسته: تا درس نخوانی، موفق نمی شوی.

ب) پس از هسته: آمده بود که عذر خواهی کند.

ج) در ضمن هسته: از بهاری که در راه است، سخن می گویم. (سخن از بهاری می گویم که در راه است)

هسته (پایه) وابسته (پیرو)

شیوه عادی و بلاغی

شیوه ی عادی : شیوه ای است که در آن اجزای جمله (نهاد . مفعول . مسند . متمم . فعل) به ترتیب سر جای خود آمده اند .
در شیوه عادی، اصل بر این است که نهاد همه جمله ها در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد.

- ۱ هوا سرد شد
- ۲ پرنده دانه را خورد
- ۳ زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد
- ۴ آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت

شیوه ی بلاغی : شیوه ای است که در آن یکی از اجزای جمله (نهاد . مفعول . مسند . متمم . فعل) جابجا شود و بر دیگر اجزا مقدم شود.

۱	به شکوفه ها به باران ، برسان سلام ما را	فعل، قبل از مفعول آمده است.
۲	در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم	متمم ، قبل از نهاد آمده است
۳	بیار باده که بنیاد عمر بر بادست	
۴	گشت غمناک دل و جان عقاب	
۵	نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل	
۶	دریاب ضعیفان را در وقت توانایی	
۷	طفیل هستی عشقند آدمی و پری	
۸	در نمی گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست	
۹	یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض	
۱۰	چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش	

مسند : صفت یا حالتی است که با فعل اسنادی به نهاد نسبت داده می شود.

آسمان زیبا است . زیبا بودن صفتی است که به آسمان نسبت داده شده است
کودک گریان بود . گریان بودن حالتی است که به کودک نسبت داده شده است

مسند : کلمه ای که به « نهاد » نسبت داده می شود . هوا سرد است : سردی به هوا نسبت داده شده

فعل هایی که مسند می گیرند دو دسته اند :

الف: اسنادی : « است . بود . شد . گشت . گردید » در صورتی اسنادی هستند که با هم قابل جابجایی باشند .

ب: شبه اسنادی : فعل هایی هستند که جزء فعل های اسنادی نیستند اما در معنی آنها به کار می روند و نیازمند مسند هستند

ایرانیان حافظ را **لسان الغیب** می دانند (**لسان الغیب** : مسند) (می دانند: شبه اسنادی)

او، **دانا** به نظر می رسد (**دانا** : مسند) (به نظر رسیدن : شبه اسنادی)

دستور زبان فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم . تهیه و تنظیم : غلامرضا بیژنی

نکته ها

۱) افعال « است . بود . شد . گشت . گردید » در صورتی اسنادی هستند که با هم قابل جابجایی باشند
 هوا سرد شد / است / بود / گشت / گردید / سرد = مسند / آتش خاموش شد / است / بود / خاموش = مسند
 او سرزنش شد . او سرزنش است (کاربرد ندارد) پس «سرزنش» مسند نیست .

مسابقه شروع شد . مسابقه شروع بود (کاربرد ندارد) پس «شروع» مسند نیست (شروع شد) فعل مرکب

۲) فعل « هست و نیست » در معنی «وجود داشتن» مسند ندارد .

خدا هست (خدا وجود دارد) خدا (نهاد) هست (فعل)
 ساقیا در ساغر هستی شراب ناب نیست

۳) فعل « شد » در معنی « فرارسید » و « شروع شد » ، مسند ندارد

شب شد (شب فرارسید) دعوا شد (دعوا شروع شد) باز هم در کلاس غوغا شد

۴) بعضی مواقع افعال «شد» و «است» فعل کمکی هستند و مسند ندارند

تمرین هایش را نوشته است (فعل) لباس شسته شد (فعل)

۵) گاهی مسند با شکل متمم می آید . او از دوستان ما است این پارچه از ابریشم است

۶) هر گاه یکی از ضمائر « من . تو . او . ما . شما . آنها » در کنار فعل اسنادی بیایند ، نهاد هستند

نماینده کلاس ، من هستم . من (نهاد) نماینده (مسند)

رئیس دانشکده اوست . او (نهاد) رئیس (مسند)

تویی رزاق هر پیدا و پنهان

فعل های شبه اسنادی :

فعل هایی هستند که جزء فعل های اسنادی نیستند اما در معنی آنها به کار می روند و نیازمند مسند هستند

او ، دانا به نظر می رسد = او دانا است (به نظر رسیدن : شبه اسنادی)

ایرانیان ، فردوسی را حکیم می دانند (فردوسی حکیم است) (دانستن : شبه اسنادی)

فعل های شبه اسنادی سه نوع جمله می سازند:

نام داشتن	او حسین نام دارد	۱) نهاد + مسند + فعل
به شمار آمدن	فقر عامل اصلی مردم به شمار می آید	
به نظر رسیدن	او باهوش به نظر می رسد	
ماندن (در معنی مجهول فعل گذاشتن)	در باز ماند . او تنها ماند . آب، گرم ماند	۲) نهاد + مفعول + مسند + فعل
گرداندن (و هم معنی های آن)	باران هوا را سرد سافت / نمود / گرد / گرداند	
شمردن (و هم معنی های آن)	او را عاقل می پنداشتم / می دانستم / می دیدم دنيا را کوچک تصور کردم / دیدم / پنداشتم	
نامیدن (و هم معنی های آن)	ایرانیان او را حکیم می نامند / می خوانند	
گفتن (فقط یک مصدر دارد)	ایرانیان ، به فردوسی حکیم می گویند	۳) نهاد + متمم + مسند + فعل

فقر، عامل اصلی جرم به شمار می آید

من، تو را عاقل می دانستم / می دیدم / می پنداشتم ...
کارشناسان، این پدیده را، عامل زلزله به شمار می آورند

(۱) (نهاد + مسند + فعل شبه اسنادی)

(۲) (نهاد + مفعول + مسند + فعل شبه اسنادی)

بازان هوا را سرد کرد / ساخت / نمود / گرداند
تهمینه، او را سهراب نامید / خواند / صدا زد

برای امتحان دو راه وجود دارد:

الف) این جملات را به جمله ای اسنادی تبدیل کرد

قرآن مجید، ربا خواران را دشمن خدا می داند. = ربا خواران دشمن خدا هستند

ب) فعل را با افعال هم معنی خود جایجا کرد کرد

قرآن مجید، ربا خواران را دشمن خدا می داند / به شمار آورد / می پندارد / می بیند به حساب می آورد / تصور می کند.

(۳) (نهاد + متمم + مسند + فعل شبه اسنادی)

فقط یک مصدر دارد «گفتن»: مردم به او دکتر می گویند. ایرانیان، به فردوسی حکیم می گویند

برای امتحان، همه این جملات را می توان به جمله ای اسنادی تبدیل کرد

ایرانیان، به فردوسی حکیم می گویند = فردوسی حکیم است / تهمینه، او را سهراب نامید = نام او سهراب است

تمرین: مسند را بیابید.

۱	وادی پیموده را از سر گرفتن مشکل است	چون زلیخا، عشق می ترسم جوان سازد مرا
۲	من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب	مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
۳	ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی	
۴	اسفندیار رستم را درمانده می بیند	
۵	اشک وداع شبنم، بیدار کرد ما را	
۶	غمگین نی ام که خلق شمارند بد مرا	نزدیک می کند به خدا، دست رد مرا
۷	باغبانان ز خزان بی خبرت می بینم	آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد
۸	گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند	جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
۹	طبایع جز کشش کاری ندارند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
۱۰	من خاکم و من گردم من اشکم و من دردم	تو مهری و تو نوری تو عشقی و تو جانی
۱۱	چرا غم دگران می کند پریشانم	اگر نه رشته جانها به یکدگر بسته است؟

مفعول: گروه اسمی است که همراه با فعل های گذرا به مفعول (متعدی) می آید.

مثل: خواندن. نوشتن. خوردن. دواندن. خریدن.

مفعول معمولاً با نشانه ی «را» می آید. سوار کار اسب را دواند.

مفعول در جواب، «چه کسی را» و «چه چیزی را» می آید. سوار کار چه چیزی را دواند؟ اسب را

می توان با این خدا پرواز کرد سفره ی دل را برایش باز کرد

دستور زبان فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم. تهیه و تنظیم: غلامرضا بیژنی

بعضی مواقع نشانه ی را حذف می شود: آنها بت می پرستند. چه چیزی را می پرستند؟ بت را

لنگ لنگان قدمی برمی داشت هر قدم دانه ی شگری می کاشت

هر گاه را بعد از یک گروه (چند کلمه بیاید، هسته ی آن گروه مفعول است.

برگ درختان سبز را جمع کرد. برگ (مفعول)

آن متن زیبا را خواندم متن (مفعول)

انواع «را»

«را» همیشه نشانه ی مفعول نیست. در متون کهن «را» انواع مختلفی داشته است.

۱) نشانه ی مفعول	
۱	یاد باد آن کو به قصد خون ما عهد را بشکست و پیمان نیز هم
۲	کاش من هم عبور تو را دیده بودم کوچه های خراسان، تو را می شناسند
۲) حرف اضافه (به جای حرف اضافه می آید) از، با، به، در، بر، برای	
۱	در پيله تا به کی بر خویشتن تنی پرسید کرم را مرغ از فروتنی
۲	رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس گویا ولی شناسان رفتند از این ولایت
را تخصیص و انحصار (بیشتر در مورد خداوند به کار می رود و مخصوص بودن یک صفت را به خداوند نشان می دهد)	
این نوع «را» حرف اضافه به شمار می رود	
۱	منت خدای را، عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت
۲	سپاس و آفرین ایزد جهان آفرین راست (سپاس، مخصوص برای خداست)
۳	سپاس و ستایش، خدای را جل جلاله که آثار قدرت او بر چهره روز روشن تابان است
۳) فک اضافه (جای مضاف و مضاف الیه را عوض می کند و بین آن ها فاصله می اندازد)	
۱	گردباد دامن صحرای بی سامانی ام هیچ کس را دل نمی سوزد به سرگردانی ام دل هیچ کس
۲	بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم سقف فلک
گاهی بین مضاف و مضاف الیه فاصله می افتد، مضاف ساکن می شود اما جای آن ها عوض نمی شود	
۱	کاش چون پرگار پای آهنین می داشتم تا به کام دل چو مرکز گرد <u>سر</u> گردم <u>تو</u> را
۲	چون ز بی قدری نیم شایسته بزم حضور چشم دارم حلقه بیرون <u>در</u> گردم <u>تو</u> را
۴) را مالکیت (فعل اسنادی را به معنی «داشتن» تغییر می دهد)	
۱	بود بقالی و او را طوطی ای
	درد ما را نیست درمان الغیاث هجر ما را نیست پایان الغیاث
۲	روز اول که <u>سر</u> زلف تو دیدم گفتم که پریشانی این سلسله را آخر نیست

تمرین : انواع «را» را مشخص کنید .

۱	به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو	تو را که گفت که این زال ترک دستان گفت
۲	گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم	گفت : والی از کجا در خانه ی خمّار نیست !؟
۳	نخل ما را ثمری نیست به جز گرد ملال	طعمهٔ خاک شود هر که فشاند ما را
۴	آهو استاد و نگه کرد و رمید	دشت را خط غباری بکشید
۵	مرا به ساغر زرین مهر حاجت نیست	که تازه روی چو گل از سبوی خویشتم
۶	چشمت به غمزه ما را خون خورد و می‌پسندی	جانا روا نباشد خون‌ریز را حمایت
۷	در آن روز کز فعل پرسند و قول	اولوالعزم را تن بلرزد ز هول
۸	یا رب این قافله را لطف ازل بدرقه باد	که از او خصم به دام آمد و معشوقه به کام
۹	گفت : تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب	گفت : مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست
۱۰	نیست سنگ کم اگر در پله میزان ترا	کعبه و بتخانه باشد در نظر یکسان ترا
۱۱	وان که گیسوی تو را رسم تطاول آموخت	هم تواند کرمش داد من غمگین داد
۱۲	زندگی خوشتر بود در پرده وهم خیال	صبح روشن را صفای سایه مهتاب نیست
۱۳	شاهدان گر دلبری زین سان کنند	زاهدان را رخنه در ایمان کنند
۱۴	مست نتوان کرد زاهد را به صد جام شراب	این زمین خشک را سیراب کردن مشکل است
۱۵	موی سپید را فلکم رایگان نداد	این رشته را به نقد جوانی خریده ام
۱۶	کنج قفس چو نیک بیندیشی	چون گلشن است مرغ شکبیا را
۱۷	به پیری خاک بازیگاه طفلان می‌کنم برسر	که شاید بشنوم زان خاک ،بوی خردسالی را
۱۸	هیچ کس را دل نمی‌سوزد به من چون آفتاب	گرچه از بام بلند آسمان افتاده‌ام
۱۹	سر به گردون می‌دهم این آه پر تأثیر را	می‌زنم آتش به سقف این خانه دلگیر را
۲۰	بادها کز زیر خاک وزند	تن و جان را نرسانند گزند

تست	
۱	نوع «را» در بیت « گردباد دامن صحرای بی‌سامانی ام هیچ کس را دل نمی‌سوزد به سرگردانی ام » چیست ؟ (۱) نشانه ی مفعولی (۲) حرف ربط (۳) حرف اضافه (۴) فکّ اضافه
۲	حرف « را » در کدام بیت متفاوت است ؟ (انسانی ۹۱) (۱) یکی را اجل در سر آورد چیش سرآمد بر او روزگاران عیش (۲) طمع را نه‌چندان دهان است باز که بازش نشیند به یک لقمه آز (۳) در آن روز کز فعل پرسند و قول اولوالعزم را تن بلرزد ز هول (۴) تو را نفس رعنا چو سرکش ستور دوان می‌برد تا به سرایش گور
۳	نوع را در بیت « مرا ستاره صبحی که هر چه کوشیدم شد آخر از نظرم ناپدید مادر بود » چیست ؟ (۱) فکّ اضافه (۲) کسره اضافه (۳) حرف اضافه (۴) نشانه ی مفعولی
۴	در همهٔ ابیات به‌استثنای بیت جای مضاف و مضاف الیه عوض شده است. (تجربی ۹۳) (۱) کشور تدبیر را زیر و زبر سازد قضا (۲) غفلت ما را سبب عمر سبک جولان شده است (۳) جان غافل را سفر در چار دیوار تن است (۴) طفل طبعان را دل از بهر تماشا می‌دود
۵	در همهٔ ابیات به‌استثنای بیت جای مضاف و مضاف الیه عوض شده است (۱) زلف دل دزدش صبا را بند بر گردن نهاد با هواداران رهرو حیلۀ هندو بین (۲) بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم (۳) آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد صبر و آرام تواند به من مسکین داد (۴) گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم گفت : والی از کجا در خانه ی خمّار نیست !؟

متمم: گروه اسمی که بعد از حرف اضافه بیاید متمم است. حروف اضافه: از. با. به. در. بر. برای. اندر. چو(مانند)...

به آینده می‌اندیشید. آینده: متمم او از تاریکی می‌ترسد. تاریکی: متمم

نکته:

(۱) گاهی به جای حروف اضافه، نشانهٔ «را» می‌آمده است که در قسمت انواع «را» بیان شد

بونصر را بگویی که امروز درستم. «را» به معنی «به» پس بونصر متمم است.

(۲) ادات تشبیه (چو، چون، مثل...) حرف اضافه هستند و بعد از آن‌ها متمم می‌آید

چو لشکر گردد بر گردش گرفتند چو کشتی بادپا در رود افگند چو: حرف اضافه کشتی: متمم

«چو» در مصراع اول حرف اضافه نیست (حرف ربط است) به معنی وقتی که

نقش ضمیر متصل

ضمایر متصل در سه نوع نقش دستوری ظاهر می‌شوند (اگر در جای اصلی خود آمده باشند)

الف) مفعول ب) متمم ج) مضاف الیه

اگر به فعل متصل می شود؛ در این صورت، «مفعول» یا «متمم» است.

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست؟ ش: (به او گفتم = متمم)

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست م: (او را دیدم = مفعول)

اگر به اسم متصل شوند؛ در این صورت، «مضاف الیه» است.

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت (در نقاب تو) ت: مضاف الیه

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالیست (چشم من) م: مضاف الیه

«جهش» یا «جابه جایی ضمیر»

نکته: گاه ضمیر در جایگاه اصلی خود قرار نمی گیرد به این شیوه کاربرد ضمیر، «جهش» یا «جابه جایی ضمیر» می گویند.

در این موارد با توجه به معنی جمله باید ضمیر را در جای خود قرار داد و نقش آن را مشخص کرد.

آن خوش خبر کجاست که این فتح مژده داد تا جان فشانمش چو زر و سیم در قدم

ضمیر «ش» در «فشانمش» در جایگاه اصلی خود نیست و جایگاه اصلی آن بعد از واژه «قدم» است

جان در قدمش بفشانم. پس «ش» مضاف الیه قدم است

ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم یک ساعتیم بگنجان در سایه عنایت

ضمیر «م» در «ساعتیم» در جایگاه اصلی خود نیست و جایگاه اصلی آن بعد از واژه «بگنجان» است

در سایه عنایت بگنجانم (من را بگنجان) پس «م» مفعول است

تمرین: نقش ضمیر متصل را مشخص کنید

۱	به تیغم گر کشد دستش نگیرم	و گر تیرم زند منت پذیرم
۲	از لعل تو گر یابم انگشتی زنهار	صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
۳	گرم بیایی و پرسی چه بردی اندر خاک	زخاک نعره بر آرم که آرزوی تو را
۴	با محتسبم عیب مگوید که او نیز	پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
۵	چرا غم دگران می کند پریشانم	اگر نه رشته جان ها به یکدگر بسته است؟
۶	خداوندا شیم را روز گردان	چو روزم بر جهان پیروز گردان
۷	چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت	ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
۸	نه سایه دارم و نه بر بیفکنندم و سزاست	وگر نه بر درخت تر کسی تبر نمی زند
۹	که گفتت برو دست رستم ببند	نبندد مرا دست چرخ بلند
۱۰	هنوزت دل ضعیف و جثه خرد است	هنوز از چرخ، بیم دستبرد است

قید و گروه قیدی

بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می کند یا توضیحی نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می افزاید.

۱	حالت	باران ، آهسته می بارد
۲	زمان	دیروز ، باران بارید
۳	مکان	شیراز باران می بارد
۴	تردید	احتمالاً باران می بارد
۵	یقین	مطمئناً باران می بارد
۶	تکرار	باران ، قطره قطره می بارد

چند نکته :

(۱) قید ها چند دسته اند

۱	کلمات تنوین دار	اصلاً - احتراماً - باطناً - تدریجاً - حقیقتاً - ظاهراً ...
۲	قیدساز پیشوندی: در این واژه ها جزء نخست پیشوند است نه حرف اضافه و با گروه اسمی پس از خود یک واژه می سازد	به ظاهر - به دقت - به خوبی - به سختی - به کندی به سرعت - با شتاب (شتابان) - با سختی (سخت)
۳	قیدهای مختص: واژه هایی که همیشه قید هستند	ناگهان، سپس، بالأخره، هنوز، هرگز، البته، شاید، خیلی، چرا، آری، بلی.
۴	اسم مشترک با قید: هم می توانند نقش های اسم را بپذیرند و هم می توانند، قید باشند	امروز، امشب، دیروز، شب، روز، صبح، فردا، تابستان، جمعه، عید نوروز، آنجا، هرجا، کجا؟
۵	صفت مشترک با قید: هم می توانند صفت باشند هم قید	آهسته ، خوب ، تنها ، کودکانه ، سریع ، عاقلانه ، کوتاه
۶	واژه های مکرر	آهسته آهسته - دوان دوان - قطره قطره ...

مثال	نقش	مثال	نقش
او ، آهسته حرف می زد.	قید	صدای آهسته او را شنیدم.	صفت
او، پاییز در کوهستان زندگی می کرد .	قید	پاییز را دوست دارم.	مفعول
دیشب ، ماه کم فروغ بود.	قید	دیشب طولانی بود.	نهاد
او، عاقلانه سخن گفت.	قید	سخنان عاقلانه او را پذیرفتم	صفت
او خندان است	مسند	او خندان وارد اتاق شد	قید
برخورد او کودکانه بود	قید	چهره خندان او را فراموش نمی کنم	صفت

۲) بعضی واژه‌ها می‌توانند بین اسم و صفت و قید مشترک باشند. (یعنی در جای دیگر می‌توانند نقش اسم را بپذیرند و در جایی صفت یا قید باشند)

در این موارد برای تشخیص به نکات زیر توجه کنید

الف) قید معمولاً قابل حذف است.

او **سریع** وارد میدان شد. (قید) / حرکت او **سریع** بود. (مسند)

ب) این واژه‌ها اگر کسره بگیرند، صفت هستند (قبل از قید کسره نمی‌آید)

تنها از مقابل جایگاه گذشت (قید) / مرد **تنها** غمگین بود (صفت)

تست نقش کلمات

۱	نقش واژه‌های مشخص شده چیست؟ نقش پای رفتگان هموار سازد راه را مرگ را داغ عزیزان بر من آسان کرده است	الف) نهاد، مسند، مفعول، نهاد، مسند ب) نهاد، قید، مفعول، نهاد، مسند ج) نهاد، مسند، مفعول، قید، مسند د) مفعول، مسند، مفعول، نهاد، مسند
۲	نقش واژه‌های مشخص شده چیست؟ چرا غم دگران می‌کند پریشانم اگر نه رشته جانها به یکدگر بسته است؟	الف) نهاد، مسند، قید، نهاد ب) نهاد، مضاف الیه، مفعول، نهاد ج) نهاد، مسند، مفعول، نهاد د) نهاد، مسند، مفعول، متمم
۳	نقش واژه‌های مشخص شده چیست؟ عرق شرم مرا فرصت نظاره نداد دیده خون می‌خورد آن جا که نگهبانی هست	الف) مفعول، مفعول، مسند ب) متمم، مفعول، نهاد ج) مفعول، قید، نهاد د) متمم، مفعول، مسند
۴	نقش واژه‌های مشخص شده چیست؟ چون وانمی‌کنی گرهی، خود گره مشو ابرو گشاده باش چو دست گشاده نیست	الف) نهاد، مسند، مسند، نهاد، مسند ب) قید، مسند، مسند، نهاد، مسند ج) مفعول، مسند، مسند، نهاد، مسند د) مفعول، مسند، مسند، نهاد، مفعول
۵	نقش واژه‌های مشخص شده چیست؟ چرخ را آرامگاه عافیت پنداشتم آشیاں کردم تصور، خانه صیاد را	الف) نهاد، مسند، مفعول ب) مفعول، مسند، مفعول ج) مسند، مسند، مفعول د) مفعول، مسند، نهاد

۶	نقش واژه های مشخص شده چیست؟ سیاه در دو جهان باد، روی موی سفید! که همچو صبح، گران سنگ ساخت خواب مرا الف) مسند. نهاد. متمم. مسند (ب) نهاد. نهاد. متمم. مسند ج) مسند. نهاد. نهاد. مسند (د) مسند. نهاد. متمم. قید
۷	نقش واژه های مشخص شده چیست؟ منم آن لاله که از نعمت الوان جهان الف) مضاف الیه. صفت بیانی. متمم ج) مضاف الیه. متمم. متمم با دل سوخته و خون جگر ساخته ام ب) مضاف الیه. صفت بیانی. مسند د) مضاف الیه. مضاف الیه. متمم
۸	نقش واژه های مشخص شده چیست؟ گرفتم سهل سوز عشق را اول، ندانستم که صد دریای آتش از شراری می شود پیدا الف) قید. مسند (ب) مسند. مسند ج) مفعول. مسند (د) قید. نهاد
۹	نقش واژه های مشخص شده چیست؟ مسلمان می شمردم خویش را، چون شد دلم روشن الف) مسند. نهاد (ب) مسند. مسند ج) مفعول. نهاد (د) نهاد. مسند ز زیر خرقه ام چون شمع صد زَنار پیدا شد
۱۰	نقش واژه های مشخص شده چیست؟ بی حاصلی نگر که شماریم مغتنم الف) قید. نهاد (ب) مفعول. مفعول ج) مسند. نهاد (د) مسند. مفعول از زندگانی آنچه به خواب گران گذشت
۱۱	در کدام گزینه، نقش تبعی وجود ندارد؟ الف) زمن می پرس که چون بر تو ماه و سال گذشت؟ ج) موج ها همه با یکدیگر هم آغوشند ب) فشاندم در غبار خاطر خود، دانه خود را د) برای من مگری و مگو دریغ! دریغ!
۱۲	در کدام گزینه، مسند وجود ندارد؟ الف) ای که خود را در دل ما زشت منظر دیده ای ج) مجنون به ریگ بادیه غم های خود شمرد ب) رنگ خود را چاره کن، آینه ما زرد نیست د) هر که افتاد، ز افتادگی ایمن گردد
۱۳	نقش واژه های مشخص شده چیست؟ تو فکر نامه خود کن که می پرستان را الف) مسند. مفعول (ب) مسند. نهاد ج) نهاد. مفعول (د) مفعول. مفعول سیاه نامه نخواهد گذاشت گریه تا ک

۱۴	نقش کلمات مشخص شده چیست؟ « آدمی پیر که شد <u>حرص</u> جوان می گردد خواب در وقت سحرگاه <u>گران</u> می گردد » الف) مسند، نهاد، نهاد، مسند (ب) مسند، نهاد، نهاد، قید ج) نهاد، مسند، نهاد، مسند (د) مسند، نهاد، نهاد، مفعول
۱۵	نقش کلمات مشخص شده چیست؟ « نه سایه دارم و نه بر بیفکنندم و سزاست اگر نه بر درخت تر کسی تیر نمی زند » الف) مفعول، مفعول، نهاد، مفعول (ب) مفعول، مفعول، متمم، مفعول ج) نهاد، مفعول، مفعول، مسند (د) مفعول، مفعول، مفعول، مفعول
۱۶	نقش کلمات مشخص شده چیست؟ « قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست » الف) مفعول، نهاد، مفعول، مفعول (ب) نهاد، مفعول، مفعول، مفعول ج) مفعول، نهاد، مفعول، مسند (د) مفعول، مفعول، مفعول، مفعول
۱۷	نوع «را» در کدام گزینه متفاوت است؟ ۱) به بند و دام نگیرند مرغ دانا را ۲) صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را ۳) پرسشی نکنی عندلیب شیدا را ۴) ساقی بده بشارت رندان پارسا را
۱۸	واژه مشخص شده در کدام گزینه، نهاد نیست؟ ۱) شکسته گشت چو پشت هلال قامت من ۲) به لب رسید مرا جان و برنیامد کام ۳) بیا که با تو بگویم غم ملالت دل ۴) رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
۱۹	نقش ضمیر «م» در انتهای کدام بیت، متفاوت است؟ ۱) پاک کن چهره حافظ به سر زلف ز اشک ۲) شمع هر جمع مشو و نه بسوزی ما را ۳) من ملک بودم و فردوس برین جایم بود ۴) سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض ور نه این سیل دمامد ببرد بنیادم یاد هر قوم مکن تا نروی از یادم آدم آورد در این دیر خراب آبادم به هوای سر کوی تو برفت از یادم
۲۰	کدام بیت، مسند ندارد؟ الف) سودای آب حیوان، بیم زیان ندارد ب) سرما در قدم دار فنا افتاده است ج) در عالم ایجاد من آن طفل صغیرم د) نظر برداشت شبنم در هوای آفتاب از گل عمر سبک عنان را، صرف مدام گردان ما نه آنیم که بر دوش کسی بار شویم کز شیر، به دشنام کند دایه خموشم به امیدی که من از عارض او چشم بردارم؟

گروه فعلی :

گروه فعلی، مهم ترین عضو گزاره است و دست کم از یک بن فعل و شناسه، درست می شود. (حداقل دو جزء دارد)

مقاله ام را نوشتیم. (نوشت + م) مقاله اش را نوشته بود. (نوشت + ه + بود + Ø)

بن فعل : جزء مشترک در هر شش شخص بن فعل است که به دو گروه بن ماضی و بن مضارع تقسیم می شود.

روش یافتن بن ماضی و مضارع

بن ماضی (مصدر بدون «ن») (مصدر مرخم) برای یافتن بن ماضی، لازم است که «ن» را از آخر مصدر حذف کنیم.

مثال:

فعل	مصدر	بن ماضی
می بیند	دیدن	دید
نشسته بود	نشستن	نشست
پرداختم		
خواهد شنید		

مصدر چیست : مصدر واژه ای است که همان مفهوم اصلی فعل را می رساند ولی بیانگر زمان و شخص و شمار نیست

مثل : دیدن . گفتن . آمدن . دانستن

بن مضارع : (فعل امر مفرد بدون ب آغازین)

ابتدا از مصدر، فعل امر (امر مفرد) را می سازیم و حرف «ب» را از ابتدای آن حذف می کنیم.

فعل	مصدر	فعل امر مفرد	بن مضارع
می بیند	دیدن	بین	بین
نشسته بود	نشستن	بنشین	نشین
پرداختم			
خواهد شنید			

(فعل امر فقط دو شخص دارد : مفرد / جمع بنویس / بنویسد)

بن ماضی و مضارع افعال زیر را بیابید .

مصدر	بن ماضی	بن مضارع	مصدر	بن ماضی	بن مضارع
آمدن	آمد	آ	رفتن	۱۱	
آراستن	آراست	آرا	زدودن	۱۲	
آزردن			گماردن	۱۳	
آسودن			گریستن	۱۴	
آشفتن			پالودن	۱۵	
آلودن			پیراستن	۱۶	
افکندن			رستن	۱۷	
انجامیدن			جستن	۱۸	
بالیدن			گسستن	۱۹	
آموختن			دانستن	۲۰	

زمان و نوع افعال فارسی

ماضی ساده	بن ماضی فعل + شناسه	نوشتم ...
ماضی استمراری	(می + بن ماضی فعل + شناسه)	می رفتم ...
ماضی بعید	صفت مفعولی + فعل کمکی («بود» + شناسه)	خورده بودم ...
ماضی نقلی:	صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، آید، اند	رفته ام ...
ماضی التزامی:	صفت مفعولی + فعل کمکی («باش» + شناسه)	نوشته باشم ...
ماضی مستمر:	بن ماضی داشت + شناسه (فعل کمکی) + ماضی استمراری (فعل اصلی)	داشتم می رفتم ...
مضارع اخباری:	(می + بن مضارع + شناسه)	می دَوم ...
مضارع التزامی:	ب + بن مضارع + شناسه	بدَوم ...
مضارع مستمر	بن مضارع دار + شناسه (فعل کمکی) + مضارع اخباری (فعل اصلی)	دارم می روم .
آینده	بن مضارع «خواه» + شناسه + بن ماضی	خواهم گفت

توجه: فعل های «است» و «هست» از نظر زمان مضارع هستند

افعال مضارع از مصدر «داشتن» بدون می و ب می آیند .

اگر اطلاع داری (بداری)، به من بگو . دوستت دارم . (می دارم)

جمله معلوم و مجهول

فعل مجهول :

از جملات گذرا به مفعول ساخته می شود. «صفت مفعولی فعل اصلی + صورت صرف شده ی فعل «شد» در زمان فعل معلوم».

روش مجهول کردن جمله معلوم :

(۱) نهاد را حذف می کنیم

(۲) مفعول جمله را نهاد قرار می دهیم (در این حالت، اگر نشانه مفعولی «را» در جمله باشد، حذف می شود).

(۳) فعل جمله را به صفت مفعولی (بن ماضی + ه) تبدیل می کنیم

(۴) از «شدن» فعلی متناسب با **زمان فعل اصلی** می سازیم و به آن اضافه می کنیم

(۵) شناسه را با نهاد جدید مطابقت می دهیم

خیاط لباس ها را دوخت ← لباس ها دوخته شدند.

علی نامه را خواند ← نامه خوانده شد .

بعد از مجهول کردن، شناسه را با نهاد جدید مطابقت می دهیم

نکته: هنگام مجهول کردن، صفت مفعولی از مصدر «کردن» حذف می شود. (به همین دلیل این فعل ها شبیه به فعل اسنادی

هستند اما در حقیقت فعل «شد» اسنادی نیست بلکه فعل کمکی برای مجهول شدن است)

پدر او را تنبیه کرد ← او تنبیه کرده شد ← او تنبیه شد .

پدر دیوار را رنگ کرد دیوار رنگ کرده شد دیوار رنگ شد

او باغچه را آبیاری کرد. ← باغچه، آبیاری کرده شد ← باغچه آبیاری شد

صرف فعل مجهول در زمان های مختلف

مجهول	معلوم	فعل
نامه ، نوشته شد	علی نامه را نوشت	ماضی ساده
نامه، نوشته می شد	علی نامه را می نوشت	ماضی استمراری
نامه، نوشته شده بود	علی نامه را نوشته بود	ماضی بعید
نامه ، باید نوشته شده باشد	علی باید نامه را نوشته باشد	ماضی التزامی
نامه ، نوشته شده است	علی نامه را نوشته است	ماضی نقلی
نامه ، داشت نوشته می شد	علی داشت نامه را می نوشت	ماضی مستمر
نامه ، نوشته می شود	علی نامه را می نویسد	مضارع اخباری
نامه ، باید نوشته بشود (شود)	علی باید نامه را بنویسد	مضارع التزامی
نامه ، دارد نوشته می شود	علی دارد نامه را می نویسد	مضارع مستمر
نامه ، نوشته خواهد شد	علی نامه را خواهد نوشت	آینده

کاربردهای فعل « شد »

- ۱) دو جزیی (در معنی فرارسیدن ، روی دادن) شب شد دعوا شد
- ۲) سه جزیی اسنادی (هوا سرد شد)
- ۳) فعل غیر شخصی . نمی شود پرید .
- ۴) فعل مرکب (مسابقه آغاز شد . دارو صادر شد)
- ۵) فعل مجهول (نامه نوشته شد)

گروه اسمی

گروه اسمی از یک اسم به عنوان « هسته » و یک یا چند وابسته ی پسین و پیشین ساخته می شود

درخت درخت سبز آن درخت سبز

وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

هسته : اولین کلمه ای است که کسره دارد یا می تواند بگیرد . (کوه بزرگ / آن دو کوه)

چند نکته:

۱) اگر گروه از یک کلمه تشکیل شده باشد همان یک کلمه، هسته است. پرنده پرید

۲) هسته می تواند از نظر ساختمانی ساده، مرکب یا مشتق - مرکب باشد

کتاب فارسی **کتاب خانه بزرگ** **از دست دادن** حافظه **به یاد آوردن** خاطرات کهن

۳) اگر دو یا چند کلمه با «و» عطف بیابند، نقش یکسانی دارند و اگر اولی هسته باشد، بقیه نیز هسته محسوب می شوند

برگ و شاخه و ساقه درخت خشک شد. **برگ و شاخه و ساقه: هسته**

واو عطف و ربط

واو عطف: بین دو یا چند کلمه که دارای نقش یکسانی هستند، می آید.

کلمه ای را که بعد از «واو عطف» می آید «معطوف» می نامند.

مثل: حسن و حسین آمدند. حسن: نهاد حسین: معطوف به نهاد

برگ زرد و خشک درختان در پاییز، دیدنی است. زرد: صفت بیانی خشک: معطوف به صفت بیانی

واو ربط: بین جملات می آید و آنها را به هم مربوط می کند.

از کردار خود پشیمان شدند و روی به مولانا آوردند

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب (عطف) مستحق بودم و این ها به زکاتم دادند (ربط)

مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم (ربط) / (عطف) آه اگر خرقة پشمین به گرو نستانند

وابسته ها در گروه اسمی وابسته ها دو نوع هستند: وابسته های پیشین و پسین

الف) وابسته های پیشین عبارت اند از:

۱	صفت اشاره	این، آن، همین، همان، چنین، چنان
۲	صفت پرسشی	کدام، چند، چه، چگونه و...
۳	صفت تعجبی	چه، عجب
۴	صفت مبهم	هر، هیچ، همه، برخی، فلان، چند، بعضی، تعدادی
۵	صفت عالی (صفت + ترین)	زیباترین، دانا ترین، سریع ترین،
۶	صفت شمارشی اصلی	یک، دو، سه، صد، هزار ...
۷	صفت شمارشی ترتیبی (اعداد ترتیبی + - مین)	دومین، پنجمین، هفتمین، ...
۸	شاخص (القابی که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی (کسره) پیش از اسم می آیند)	آقا، استاد، امام، امام زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج آقا، عمو، خاله دایی، سرهنگ، سرلشکر، ستوان، سرکار، کدخدا، مهندس، دکتر

چند نکته

۱) این وابسته ها در صورتی وابسته اند که با یک اسم همراه باشند ، در غیر این صورت نقش اسم را بر عهده می گیرند .

به آن داستان علاقه داشت	وابسته: صفت اشاره	به آن علاقه داشت	هسته و متمم
ارزانترین خانه را خرید	وابسته: صفت عالی	ارزانترین را خرید	هسته و مفعول
به چه کتابی علاقه داری؟	وابسته: صفت پرسشی	به چه علاقه داری؟	هسته و متمم
سرهنگ علوی را می شناسم	وابسته: شاخص	سرهنگ را می شناسم	هسته و مفعول
برخی آدم ها تنها هستند	وابسته: صفت مبهم	برخی تنها هستند	هسته و نهاد

۲) **شاخص** : عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی (کسره) پیش از اسم می آیند .

این واژه ها اگر کسره بگیرند یا تنها بیایند (بدون اسم) دیگر وابسته نیستند

عمو جواد به مسافرت رفت	عمو : شاخص و وابسته	عمو به مسافرت رفت	عمو : هسته و نهاد
عموی جواد به مسافرت رفت	عمو : هسته و نهاد	همسایه عمو به مسافرت رفت	عمو : مضاف الیه وابسته

۳) واژه ی «همه» اگر با اسم بیاید ، چه کسره بگیرد و چه نگیرد وابسته و صفت مبهم است . همه مردم / همه چیز

ب) وابسته های پسین عبارت اند از :

۱	صفت شمارشی ترتیبی	یکم ، دوم ، سوم
۲	مضاف الیه (اسم + _ + اسم / ضمیر)	درخت مدرسه - برادرت
۳	صفت بیانی	برگ سبز / درخت سوخته / آثار گران بها

انواع صفت های بیانی

مطلق	پاک، روشن، پاکدل، سبز (بدون سنجش با دیگری، حالت موصوف را بیان می کند.)
فاعلی	بن مضارع - + - نده
	بن مضارع + ا
	بن مضارع + ان
	بن مضارع + گار
	بن ماضی + گار
	بن ماضی + ار
	اسم / بن / صفت + گر
	اسم / صفت + گر

شکفته ، شکسته ، افسرده، گرفته، رسیده	: بن ماضی + ه / هـ	مفعولی
نوشیدنی ، پوشیدنی ، شنیدنی	: مصدر + ی :	لیاقت :
آسمانی ، شیرازی، قرآنی، زمینی، خانگی	اسم + ی	نسبی
آهنین، زرین، ، رنگین، خونین،	اسم + ین	
چوبینه ، زرینه، سیمینه	اسم + ینه	
نورانی ، روحانی . جسمانی	اسم + انی	
کودکانه ، مردانه، زنانه، کودکانه	اسم + انه	

نکته : ممکن است صفت بیانی ترکیبی از چند واژه باشد . سرباز از عطش سوخته کودکانه از دست رفته

ترکیب وصفی و اضافی

ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

منظور از ترکیب اضافی همان مضاف و مضاف الیه است . اسم + - + اسم / ضمیر

برگِ درختِ کشتیِ نوح برادرِ تو مطالعه‌ی شعر شعر نیما برادرت (برادر تو)

گاهی بین مضاف و مضاف الیه فاصله می افتد

برگِ آن درخت اسیر این جهان عقیده‌ هر انسان

ترکیب وصفی

منظور از ترکیب وصفی، ترکیبی است با حداقل دو کلمه که یکی از آن ها صفت (از هر نوعی) و دیگری اسم باشد.

ترکیب وصفی دو نوع است.

(۱) اسم + صفت (بیانی / شمارشی / مبهم)

خانه‌ زیبا نفر سوم هدف دیگر

(۲) صفت (شمارشی / تعجبی / اشاره / پرشی / مبهم / عالی) + اسم

دو دانش آموز / عجب حکایتی / آن برگ / کدام کتاب ؟ / برخی شهرها / بلندترین کوه

تشخیص مضاف الیه و صفت بیانی :

می توان بین موصوف و صفت «ی» نکره قرار داد . مرد تنها (مردی تنها)

می توان بعد از صفت فعل اسنادی آورد . درخت زیبا (درخت زیبا است)

می توان بعد از صفت پسوند «تر» قرار داد . داستان جالب (داستان جالب تر)

صفت، جمع بسته نمی شود پس اگر بعد از نقش نمای اضافه کلمه ی بیاید که جمع باشد، مطمئناً صفت نیست
بین مضاف و مضاف الیه «این»، «آن»، «همین»، «همان»، «کدام» بیاوریم. کلید این باغ، کلید آن باغ، کلید همین باغ،
کلید همان باغ، کلید کدام باغ

شمردن ترکیب وصفی و اضافی

شمردن ترکیب اضافی :

ابتدا تعداد گروه های اسمی را مشخص می کنیم سپس تعداد اسم ها را در این گروه ها می شمارم و از تعداد گروه ها کم می کنیم
پاییز است . برگ درختان سبز ، زرد می شود. پرستوهای مهاجر رفته اند. اثری از گرمای کشنده تابستان نیست .

$$۸ - ۶ = ۲$$

یا روش زیر :

تعداد گروه های اسمی را که بیش از دو اسم دارند مشخص می کنیم سپس تعداد اسم ها را در این گروه ها می شمارم و از تعداد گروه کم می کنیم

(تعداد اسم ها - تعداد گروه ها)

پاییز است . برگ درختان سبز ، زرد می شود. پرستوهای مهاجر رفته اند. اثری از گرمای کشنده تابستان نیست .

$$۴ - ۲ = ۲ \quad \text{دو گروه / چهار اسم}$$

شمردن ترکیب وصفی :

به تعداد صفت ها (هر نوع صفت) ترکیب وصفی وجود دارد (تعداد صفت = ترکیب وصفی)

برگ های زرد پاییز در باغچه کوچک پدر بزرگ ریخته است . باد سرد پاییز این برگ های رنگارنگ را با خود به آسمان می برد.

۵ صفت = ۵ ترکیب وصفی (۱) برگ های زرد (۲) باغچه کوچک (۳) باد سرد (۴) این برگ (۵) برگ های رنگارنگ

نکته : گاهی اوقات در یک گروه چند هسته با «و» عطف می آیند در این صورت برای یافتن تعداد ترکیب های وصفی و اضافی باید تعداد هسته را

در تعداد وابسته ضرب کرد

برگ و ساقه و ریشه گل ها و گیاهان برگ و ساقه و ریشه (۳ هسته) گل ها و گیاهان (۲ وابسته) $۳ \times ۲ = ۶$

گل ها و گیاهان سبز و تازه و زیبا و شگفت انگیز گل ها و گیاهان (۲ هسته) سبز و تازه و زیبا و شگفت انگیز (۴ وابسته) $۲ \times ۴ = ۸$

۱	<p>در متن زیر به ترتیب چند ترکیب وصفی و اضافی وجود دارد؟</p> <p>« بهار فصل خوش و معتدل بود. درخت شکوفه می کرد. ده از سکوت سنگین زمستانی خود بیرون می آمد. یک درخت به در باغچه ی ما بود و چیدن و خوردن شکوفه ی به یکی از سرگرمی های من بود»</p> <p>الف) شش - هفت ب) شش - هشت ج) پنج - هفت د) پنج - هشت</p>
۲	<p>در متن زیر چند ترکیب وصفی یافت می شود؟</p> <p>« عادت کرده بود که همه چیز را گذران و همه ی احوال عالم را در معرض تبدل تلقی می کرد؛ لذا، از هیچ پیشامد جالبی زیاده اظهار شادمانی نمی کرد و از هیچ حادثه ی سوئی هم به شکوه در نمی آمد. وقتی یک تن از یاران را غمناک دید، گفت که در دنیا همه ی دل تنگی ها از دل نهادگی بر این عالم است »</p> <p>الف) هشت ب) نه ج) ده د) یازده</p>
۳	<p>در منظومه زیر به ترتیب چند ترکیب وصفی و اضافی یافت می شود؟</p> <p>« مردم شهر به یک چینه چنان می نگرند که به یک شعله به یک خواب لطیف خاک موسیقی احساس تو را می شنود و صدای پرمرغان اساطیر می آید در باد »</p> <p>الف) سه - پنج ب) سه - شش ج) چهار - پنج د) چهار - شش</p>
۴	<p>در متن زیر به ترتیب چند ترکیب وصفی و اضافی یافت می شود؟</p> <p>در مطالعه شعر نیما، دید تازه او به جهان جلوه گر است؛ نگاه او به همه موجودات و دیگر پدیده ها یادآور نگاهی است که شاعران غرب به این پدیده ها دارند. دید اجتماعی نیما که در سروده های نمادین و انتقادی او تجلی می یابد، در ادب فارسی نوین جایگاه ویژه دارد .</p> <p>الف) ده - هشت ب) یازده - نه ج) ده - نه د) یازده - هشت</p>
۵	<p>در متن زیر چند ترکیب وصفی یافت می شود؟</p> <p>« عادت کرده بود که همه چیز را گذران و همه ی احوال عالم را در معرض تبدل تلقی میکرد؛ لذا، از هیچ پیشامد جالبی ، زیاده اظهار شادمانی نمی کرد و از هیچ حادثه ی سوئی هم به شکوه در نمی آمد. وقتی یک تن از یاران را غمناک دید، گفت که در دنیا همه ی دل تنگی ها از دل نهادگی بر این عالم است »</p> <p>الف) هشت ب) نه ج) نه د) هشت</p>
۶	<p>در منظومه زیر، به ترتیب چند « ترکیب وصفی و اضافی » وجود دارد؟</p> <p>تو تنهاتر از شجاعت ، در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای / به پاسداری از حقیقت / و صداقت شیرین ترین لبخند بر لبان اراده تو / بر تالابی از خون خویشدر گذرگه تاریخ ایستاده ای / و بشریت رهگذار را می آشامانی</p> <p>۱) سه، پنج ۲) سه، شش ۳) چهار، پنج ۴) چهار، شش</p>

۷	عبارت زیر به ترتیب چند ترکیب وصفی و اضافی دارد؟ آن ها هم جز این که در سنگلاخ ها و خارها، کودکان از دست رفته را جست و جو کنند یا برای اطفال از عطش سوخته قطره آبی بیابند، دیگر رمقی نداشتند و زندگی برای آنان مفهومی نداشت جز تابلویی نمودار نقشی جاوید از غم (۱) سه ، دو (۲) چهار، سه (۳) سه ، سه (۴) چهار، دو
۸	دیگر از مواردی که قدرت نویسندگی بیهقی آشکار می شود، نمایش برخورد اشخاص واقعه است. در این زمینه نیز بیهقی نویسند ه ای توانا و دقیق است که همه علایم ظاهری و باطنی را در چشم خواننده مجسم کرده است (الف) شش- شش (ب) پنج- پنج (ج) شش- پنج (د) پنج- شش

نقش های تبعی: نقش هایی هستند که از نقش قبل از خود تبعیت می کنند. مانند: **معطوف، بدل، تکرار**

(۱) معطوف: نقشی است که بعد از حرف عطف «و» بیاید. («و» بین دو جمله حرف ربط است و معطوف نمی سازد)

۱	سعدی و <u>حافظ</u> در شیراز می زیسته اند	حافظ معطوف به نهاد (سعدی) است
۲	هوا سرد و <u>خشک</u> است	خشک معطوف به مسند (سرد) است
۳	شوربختی و <u>تیره روزی</u> اسفندیار در این تیر است	تیره روزی معطوف به نهاد (شوربختی)
۴	درون مایه ی این داستان را برخورد آزادی و <u>اسارت</u> تشکیل می دهد.	اسارت معطوف به مضاف الیه (آزادی)
۵	داستان رستم و اسفندیار شورانگیزترین داستان شاهنامه است	
۶	فردوسی، رستم و اسفندیار، را در برابر یکدیگر قرار می دهد.	
۷	گشتاسب به عهد و پیمان خویش وفادار نیست	
۸	روشندل و صاحب اثر و پاک ضمیریم	
۹	خیال انگیز و جان پرور چو بوی گل سراپایی	
۱۰	ورنه در گلزار هستی سرو و گل نایاب نیست	

بدل: گروه اسمی است که درباره ی اسم قبل از خود توضیح بیشتری می دهد.

قابل حذف است و بین دو «و» قرار می گیرد. عطار، **سراینده ی منطق الطیر**، از عارفان بزرگ بود.

می توان قبل از آن «که» و بعد از آن فعل اسنادی آورد **عطار که سراینده ی منطق الطیر است** از عارفان بزرگ بود.

۱	اسفندیار، پسر گشتاسب، بزرگ ترین پهلوان کیانی است.
۲	زواره، برادر رستم، سپاهیان زابلستان را به جنگ با سپاه اسفندیار برانگیخت
۳	فردا، چهارشنبه، کلاس تعطیل است.
۴	زواره، برادر و فرامرز، پسر رستم، خشمگین به سوی لشکریان اسفندیار می روند
۵	نامش سیمرخ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد

دستور زبان فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم. تهیه و تنظیم: غلامرضا بیژنی

نمونه های دیگر بدل

الف) ضمیر مشترک (خود . خویش . خویشتن) بعد از ضمیر شخصی یا اسم (وقتی بدون نقش نما و برای تأکید بیاید)

۱	من خود اسیر کمند نظر شدم
۲	مریز دانه که ما خود اسیر دام تو ایم ز صید طایر بی بال و پر چه می خواهی؟
۳	تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند
۴	حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود
۵	می خواستم که میرمش اندر قدم چو شمع او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد

اگر این ضمیر شخصی، نقش نما (کسره / را) بگیرد، دیگر بدل نیست.

او خودش را به تباهی کشاند (خودش . مفعول) توانگرا دل درویش خود به دست آور (خود . مضاف الیه)

در کار خود زمانه ز ما ناتوان تر است (خود . مضاف الیه)

ب) اسم مبهم بعد از اسم جمع یا ضمیر

۱	مردم همه آمده بودند
۲	آنها هر دو پاسخ را می دانند
۳	ما همگی آماده ایم
۴	آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
۵	دلَم به پاکی دامان غنچه می لرزد که بلبلان همه مستند و باغبان تنها
۶	قمریانی که در این دایره بنیا بودند عمر خود جمله به آن سرو چمن بخشیدند
۷	دیده حق بین نگردد روزی هر خودپرست ورنه خرمن های عالم جمله از یک دانه است

۳) تکرار نقشی که در جمله برای تأکید دو بار بیاید.

باران می بارد باران . تکرار نهاد به تو می اندیشم به تو . تکرار متمم

۱	بندۀ حلقه به گوش ار نوازی برود	لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش
۲	چون سوی من میلی کنی میلی کنی	روشن شود چشمان من چشمان من
۳	تا نسوزد عقل من در عشق تو در عشق تو	غافلَم نی عاقلَم باری بیا رویی نما
۴	ای مرغ دل که خسته و بی تابی	دمساز باش با غم او دمساز
۵	اینکه دل بستم به مهر عارضش بد بود بد	
۶	خسته ام، خسته از این گونه دوام آوردن	خسته ام، خسته از این صبح به شام آوردن

۱	<p>در کدام بیت « نقش تبعی » یافت نمی شود؟</p> <p>(۱) تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار (۲) امروز چنان بزی که فردا چو روی (۳) مشنوی دوست به غیر از تو مرا یاری هست (۴) به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید</p> <p>که توسنی چو فلک رام تازیانه ی دوست خندان تو برون روی و گریان همه کس یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها</p>
۲	<p>نقش « تبعی » کدام گزینه با سایر گزینه ها تفاوت دارد؟</p> <p>(۱) امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرو آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و بر نشست. (۲) گفت: بونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد. (۳) این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم در نهاد. تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات فارغ شده بود. (۴) امیر را یافتم آنجا بر زیر تخت نشسته مخنقه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعلائی طیب آنجا نشسته بود.</p>
۳	<p>در کدام بیت « نقش تبعی » یافت نمی شود؟</p> <p>(۱) ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست (۲) خم‌ها همه در جوش و خروشند ز مستی وان می که در آن جاست حقیقت نه مجاز است (۳) محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد قصه ماست که در هر سر بازار بماند (۴) ای مرغ دل که خسته و بی تابی دمساز باش با غم او دمساز</p>
۴	<p>در کدام بیت « نقش تبعی » یافت می شود؟</p> <p>(۱) بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم (۲) یاران همنشین همه از هم جدا شدند (۳) در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است (۴) کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش</p> <p>ماییم و آستانه دولت پناه تو حیف باشد که ز کار همه غافل باشی کی روی ره ز که پرسى چه کنی چون باشی</p>
۵	<p>نقش « تبعی » کدام گزینه با سایر گزینه ها تفاوت دارد؟</p> <p>(۱) عافیت می‌طلبی، پای خم از دست مده که بلاها همه در زیر سر هشیاری است (۲) تو خود ای گوهر یک دانه کجایی آخر کز غمت دیده مردم همه دریا باشد (۳) ای مرغ دل که خسته و بی تابی دمساز باش با غم او دمساز (۴) گوهر معرفت آموز که با خود ببری که نصیب دگران است نصاب زر و سیم</p>

وابسته های وابسته :

گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می شود. بعضی از وابسته ها در صورت لزوم می تواند وابسته بگیرند که به آن «وابسته وابسته» می گویند

وابسته وابسته در گروهی وجود دارد که حداقل سه واژه داشته باشد.

این وابسته ها عبارتند از :

وابسته عدد	ممیز	واحد شمارش	دو دستگاه رادیو
وابسته صفت بیانی	صفت صفت	بیان درجه یا نوع رنگ	پیراهن آبی آسمانی
	قید صفت	اندازه یا مقدار یک صفت را مشخص می کند	هوای بسیار گرم
وابسته مضاف الیه	مضاف الیه مضاف الیه	اسم یا ضمیر بعد از «مضاف الیه»	برگ درخت سیب / کتاب برادر تو
	صفت مضاف الیه	صفت پیشین یا پسین برای «مضاف الیه»	برگ آن درخت / قفس طوطی سخن گو

(۱) ممیز : (واحد شمارش) صفت شمارشی ، مبهم یا پرسشی + ممیز + موصوف (هسته)

معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد (صفت شمارشی) و معدود (موصوف) اسمی می آید که وابسته عدد است و ممیز نام دارد.

صفت شمارشی ، مبهم یا پرسشی	ممیز	موصوف (هسته)
پنج	فروند	هوایما

ممیز با عدد همراه خود ، یک جا وابسته ی هسته می شود.

نمودار ممیز را چنین رسم می کنند: ابتدا از ممیز به صفت سپس از آن ها به هسته

صفت شمارشی یا مبهم + ممیز + موصوف (هسته) دو دستگاه آپارتمان چند قبضه سلاح
برخی از ممیزها

اصله: درخت، نهال	پارچه: آبادی، ده	قلاده: شیر، ببر، پلنگ
برگ: برای انواع کاغذ	تن: انسان	تن ، کیلو گرم ، گرم، من، سیر: برای وزن
جلد: کتاب، مجله	حلقه: چاه، لاستیک، فیلم	تخته: برای قالی، قالیچه، پتو، فرش
دستگاه: رادیو، دوربین، یخچال، پارتمان	ورق/ برگه: کاغذ	قبضه: برای انواع اسلحه
رشته: قنات، گردن بند، تسبیح	توپ و طاقه: پارچه	ساعت: زمان (دوساعت پیاده روی)
فقره: چک، گواهینامه	عدد: ممیز عام برای غیر انسان	دست: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف
قطعه: زمین، عکس، فرش، قالی، گلیم	نخ: سیگار	فروند: برای کشتی، هوایما...

۲) صفتِ صفت (مربوط به رنگ است) هسته + صفت بیانی + صفتِ صفت

برخی از صفت ها، درجه و نوع رنگ را بیشتر معرفی می کنند مثل: لباس آبی سیر، کاغذ آبی آسمانی، کاغذ سبز براق

هسته	صفت بیانی	صفتِ صفت
رنگ	قرمز	آلبالویی

این صفت با رنگ همراه خود، یک جا وابسته ی هسته می شود و نمودار آن چنین رسم می گردد.

الف) از صفتِ صفت به رنگ (ب) از هر دو به هسته

هسته + صفت بیانی + صفتِ صفت رنگ سفید شیری پیراهن سبز یشمی

نکته: «صفتِ صفت» با صفت هم پایه متفاوت است.

صفت هم پایه دو صفت متفاوت است که به هسته داده می شود: مرد لاغر قدبلند (مرد هم لاغر است و هم قد بلند) یعنی هسته

دو وابسته دارد. در واقع حرف عطف (و) از میان این دو وابسته حذف شده. مرد لاغر و قدبلند

قله ی پرغرور بلند برفی دماوند (قله ی پرغرور و بلند و برفی دماوند) هسته چهار وابسته دارد

اما در گروه «پیراهن قهوه ای سوخته» پیراهن فقط یک وابسته دارد (قهوه ای) و سوخته وابسته ی وابسته است.

پیراهن سبز گران قیمت / پیراهن سبز یشمی / خودکار آبی شکسته / خودکار آبی سیر

۲) مضاف الیه مضاف الیه: هسته + اسم + اسم / ضمیر

وقتی سه اسم یا دو اسم و یک ضمیر به هم اضافه شوند، کلمه ی سوم مضاف الیه مضاف الیه است.

هسته	اسم	اسم / ضمیر
میز	اتاق	علی

برگ درخت سیب شیشه ساختمان شهرداری نقاشی دیوار شما مقاله برادر تو مقاله برادرت

نمودار مضاف الیه مضاف الیه: از سمت چپ به ترتیب به هم وصل می شوند

هسته + اسم + اسم / ضمیر برگ درخت انار نامه برادر شما نامه برادرش

ممکن است بین این گروه‌ها صفت اشاره یا پرسشی یا عالی یا مبهم نیز بیاید.

برگ کدام درخت سیب؟ برگ آن درخت سیب برگ بلندترین درخت سیب برگ هر درخت سیب.

۴) **قید صفت**: (هسته + قید + صفت بیانی) اندازه، مقدار و درجه‌ی صفت بیانی را مشخص می‌کند.

شیشه تقریباً شفاف شفاف، صفت شیشه است. و مقدار شفاف بودن را با قید «تقریباً» نشان داده ایم.

هسته	قید	صفت بیانی
برگ	تقریباً	خشک

نمودار قید صفت هسته + قید + صفت بیانی الف) از قید به صفت ب) از قید و صفت به هسته

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب انسان همیشه ناراضی رفتار نه چندان درست

کودک فوق العاده باهوش بازی کاملاً تشریفاتی

۵) **صفت مضاف الیه**: دو نوع است

الف) با صفت پیشین	هسته + صفت پیشین + مضاف الیه	چشم آن مرد
ب) با صفت پسین	هسته + مضاف الیه + صفت پسین	چشم مرد لاغر

با صفت پیشین	هسته	صفت پیشین	مضاف الیه
	چشم	آن	مرد
با صفت پسین	هسته	مضاف الیه	صفت پسین
	چشم	مرد	لاغر

الف) با صفت پیشین :

هسته + صفت پیشین (اشاره ، پرسشی ، شمارشی ، عالی ، مبهم) + مضاف الیه

نمودار صفت مضاف الیه (الف) از صفت به مضاف الیه (ب) از صفت و مضاف الیه به هسته

برگ این درخت میوه ی کدام درخت ؟ سهم همه مردم

حکایت دو برادر فروش زیباترین تابلو رنگ هر ساختمان

ب) با صفت پسین : هسته + مضاف الیه + صفت پیشین

کتاب دانش آموز تازه وارد قفس طوطی سخنگو برگ کتاب کهنه کلاه مرد قدبلند

تست

۱	<p>در کدام عبارت زیر وابسته ی وابسته صفت مضاف الیه است؟</p> <p>۱) دستور زبان دوره دبیرستان بر مبنای نظریه ساخت گرای نوشتی می شود.</p> <p>۲) آموزش هم زمان سه زبان فارسی عربی و انگلیسی طرح همه مسایل را آسان می سازد.</p> <p>۳) دستگاه هایی مثل ماشین تحریر و رایانه، فاصله ی میان واژه های را به طور دقیق مراعات می کنند.</p> <p>۴) انجام تمرین به یادگیری اساسی درس کمک می کند: شایسته است به تمرین زیاد درس توجه شود.</p>
۲	<p>تعداد وابسته های وابسته در متن زیر، چند مورد است؟</p> <p>در قصاید بهار، آهنگ کلام قدما، طنین انداز است. شیرینی بیان فرخی و شادابی اندیشه بخردانه رودکی را در اشعار او به خوبی می توان دید. در توصیف خمیریات او روح کلام منوچهری موج میزند. اگر بخواهیم تنها دو مرورید گرانها از دریای معانی شعر بهار صید کنیم، آن دو، چیزی جز آزادی و وطن نخواهد بود. احاطه او بر فرهنگ ایران باستان، عشق وی را به ایران کهن بیشتر کرده است</p> <p>(۱) هفت (۲) هشت (۳) نه (۴) ده</p>

۳	<p>در کدام جمله، وابسته پیشین اسم «شاخص» نامیده می شود؟</p> <p>(۱) استاد ما، اسامی همه دانشجویان را می دانست. (۲) عموی احمد، خانه خود را به استاد دانشگاه فروخت. (۳) کدخدای ده، برای ادای توضیحات به پاسگاه رفت. (۴) ستوان محمدی، فرماندهی عملیات را به عهده گرفت.</p>
۴	<p>وابسته های وابسته در کدام گزینه «تماماً» صفت است؟</p> <p>(۱) زلف مشکین دوست، پرواز دو کبوتر (۲) قصه شیرین زندگی، رخسار آتشین گل (۳) اوج آسمان آبی، دیدن آخرین ماهتاب (۴) فریاد عاشقان سوخته دل، برگ های زرد پاییز</p>
۵	<p>وابسته ی وابسته در کدام مصراع، «مضاف الیه مضاف الیه» نیست؟</p> <p>(۱) باید که نشان در میخانه پرسی (۲) اسرار دل سوخته پیدا نتوان کرد (۳) پیش تو حدیث شب یلدا نتوان کرد (۴) بی می، طلب آب رخ از ما نتوان کرد</p>
۶	<p>از میان وابسته های وابسته، در متن زیر چند «مضاف الیه مضاف الیه» وجود دارد؟</p> <p>«تأثیر ادبیات عرب در ادب فارسی و نفوذ فرهنگ یونان در روم و یا تأثیر ادبیات هندی در ایران، حاصل روابط فرهنگی و یا نتیجه تسلط نظامی است. به عبارت دیگر ادبیات ملل مختلف جهان در هم اثر می کنند و نوعی داد و ستد ادبی به وجود می آید و این داد و ستدها یکی از عوامل شکفتگی ادبیات جهان است.»</p> <p>(۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت</p>
۷	<p>در عبارت «عطّار نیشابوری، یکی از برجسته ترین شاعران زبان فارسی است که به درجه والایی از کمال معرفت دست یافت و آن چه را که سنایی در آغاز کار از سرمایه های عرفانی به عرصه شعر فارسی وارد کرد با هنرمندی به کمال نسبی نزدیک ساخت.» چند «وابسته وابسته» به کار رفته است؟</p> <p>(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار</p>
۸	<p>وابسته وابسته در کدام گروه اسمی «تماماً» صفت مضاف الیه است؟</p> <p>(۱) آثار گران بهای آن مرد، علمای روحانی مشهد، خانواده بزرگ وی (۲) تألیف آن کتب، رشته ادبیات فارسی، مجموعه مقالات فرهنگی (۳) استاد کرسی حافظ، نخستین دانش پژوه ادبی، چهار زمینه تألیف (۴) پایان نامه دوره دکتری، مجموعه دروس حوزوی، درس مهم قرآن</p>
۹	<p>در میان گروه های اسمی زیر چند گروه، وابسته وابسته دارد؟</p> <p>«دو سیر زعفران، لباس خواهر بزرگ تر، بهترین دانش آموز کلاس، نخستین روز مدرسه، یک فروند هواپیمای جنگی لباس نسبتاً نفیس، برجسته ترین شرکت کننده المپیاد ادبی، کتاب جغرافیای منطقه، آن داور بین المللی، چندمین روز پیاپی زنگ در ساختمان، رنگ قرمز تند» (۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه</p>

۱۰	<p>در متن زیر، چند «وابسته وابسته» از نوع «مضاف الیه مضاف الیه» به کار رفته است؟</p> <p>«آفتاب جان بخش اردیبهشت از تنه درختان کاج و صنوبر بالا می رفت و سایه های کشیده و طولانی درختان در چمن ها به جلو می خزید. گنجشک ها دسته دسته در لابه لای برگ های انبوه نارون ها فرو می رفتند و گروهی از کبوتران کوهی در دریای نیلوفری شامگاه شناکنان می رفتند.» (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج</p>
۱۱	<p>در کدام گزینه ممیز وجود <u>ندارد</u>؟</p> <p>(۱) میان دو شهر قم و کاشان بیش از یکصد کیلومتر فاصله نیست.</p> <p>(۲) بیش از چهارصد جمله و بیت از گلستان سعدی، در شمار امثال و حکم درآمده است.</p> <p>(۳) ناصر هم مقداری زردآلو و چند تا گیلان از مادرش گرفت و با سیب های بهمن، همه چیزشان جور شد.</p> <p>(۴) دو فرسنگ راه در میان گل های خشخاش و چمن های نمناک و جویبارها می پیمایم.</p>
۱۲	<p>در کدام گزینه، هم هی گروه های اسمی دارای «وابسته ی وابسته» هستند؟</p> <p>(۱) فارغ التحصیل دانشکده ادبیات، کانون فرهنگی آموزش، دو سانتی متر کاغذ</p> <p>(۲) تجدید خاطره بزرگی، همه جشن های جهان، روز شادمانی زمین</p> <p>(۳) سؤالات آزمون آزمایشی، هوای بسیار لطیف، پیراهن سبز روشن</p> <p>(۴) یک قرارداد مصنوعی، اجتماعی، سرگرم کارهای مصنوعی، تاریخ ملت کهن ما</p>
۱۳	<p>در همه گزینه ها به استثنای گزینه «وابسته وابسته» وجود دارد.</p> <p>(۱) زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید. اگر نزدیکش رویم از دستش داده ایم.</p> <p>(۲) نگاه های اسیرم را همچون پروانه های شوق در این مزرع سبز آن دوست شاعر رها می کنم.</p> <p>(۳) امید شکفتن در نهاد ساقه شان می خشکد و در پایان به جرم گستاخی در برابر کویر، از ریشه شان برمی کنند.</p> <p>(۴) روز زشت و گدازان و خفه ی کویر می میرد و نسیم سرد و دل انگیز غروب، شب کویر را خبر م ی دهد.</p>
۱۴	<p>نمودار کدام گروه اسمی با «سفیر عالم دیگر» یکسان است؟</p> <p>(۱) سینه ی خشک کویر (۲) سایه ی پرواز ملکوتی (۳) نخلستان خاموش پرمهتاب (۴) دست های مهربان مرگ</p>
۱۵	<p>در همه ی گزینه ها به جز گزینه وابسته وابسته دیده می شود.</p> <p>(۱) زبان بسیار فصیح (۲) اجزای یک جمله (۳) پربرترین درخت باغ (۴) پالتوی سبز یشمی</p>

واژه ها در گذر زمان

واژه ها و معنای آنها همیشگی و ماندگار نیستند. ممکن است در گذر زمان، برای هر واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید.

الف) متروک و محذوف :

به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، از فهرست واژگان حذف شود؛ مانند:

فتراک	برگستوان	آزفنداک	سوفار	درزی		
ترک بند زین	پوشش جنگی	رنگین کمان	انتهای تیر	خیاط		

ب) : تغییر و تحول معنا: با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به دوران بعد منتقل شوند.

کثیف	معنی پیشین	تماشا	معنی پیشین
	معنی جدید		معنی جدید
سوگند	معنی پیشین	مزخرف	معنی پیشین
	معنی جدید		معنی جدید
شوخ	معنی پیشین	رعنا	معنی پیشین
	معنی جدید		معنی جدید

ج) حفظ معنا: با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد.

چشم	دیوار	کوه	سنگ	دست	خنده	شادی
-----	-------	-----	-----	-----	------	------

د) گسترش: هم معنای قدیم خود را حفظ کند و هم معنای جدید گیرد.

دفتر	معنی قدیم	یخچال	معنی قدیم
	معنی جدید		معنی جدید
شمع	معنی قدیم	سپر	معنی قدیم
	معنی جدید		معنی جدید
آبشار	معنی قدیم	زین	معنی قدیم
	معنی جدید		معنی جدید
رکاب	معنی قدیم	فرمان	معنی قدیم
	معنی جدید		معنی جدید

انواع حذف : الف) حذف به قرینه لفظی (ب) حذف به قرینه معنوی

الف) حذف به قرینه لفظی :

حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت می گیرد. (یعنی قسمت حذف شده در جمله قبل وجود دارد)
مثال : گیله مرد گوشش به این حرف ها بدهکار نبود و [] اصلاً جواب نمی داد.

نهاد جمله دوم ذکر نشده اما خواننده یا شنونده از نهاد جمله اول پی می برد که نهاد جمله دوم «گیله مرد» است

گه از دیوار سنگ آمد گه از در [سنگ آمد] گهم سرپنجه خونین شد گهی سر [خونین شد]

نگشت آسایشم یک لحظه دمساز گهی از گربه ترسیدم گه از باز [ترسیدم]

دیده اهل طمع به نعمت دنیا پر نشود آن چنان که چاه به شبنم [پر نشود]

ب) حذف به قرینه معنوی :

خواننده ا شنونده از سیاق سخن و معنی و مفهوم آن به بخش حذف شده پی می برد.

حمید از دوستش پرسید: از دوستان چه خبر؟ (.....)

از معنی عبارت می توان نتیجه گرفت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده. این حذف به «قرینه معنوی» است

به پشم های تو [] دامنم که تا ز پشم برفتی به پشم عشق و ارادت نظر به هیچ نگردم

«سوگند می خورم» از جمله اول حذف شده. این حذف به «قرینه معنوی» است

هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود.

۱	حذف جمله: در جمله های مرکب با قرینه لفظی	رفته بودم که او را بینم اما نتوانستم []
۲	حذف نهاد جدا	[] کتاب را خریدم.
۳	حذف شناسه به قرینه لفظی در متون کهن	کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنندند و سر خویش گرفت (گرفتند)
۴	حذف فعل در جمله های پر کاربرد به قرینه معنوی	به سلامت [] بسیار خوب [] عبور ممنوع [] به جان شما []
۵	حذف فعل اسنادی در جمله های مرکب	هرچه ارزان تر [] بهتر []

مثال های دیگر: حذف و نوع آن را مشخص کنید .

۱	هر که بامش بیش ، برفش بیش تر
۲	بگفتا گر نیابی سوی او راه؟ بگفت از دور شاید دید در ماه
۳	که یا رب بر این بنده بخشایشی کز او دیده ام وقتی آسایشی
۴	یکی شخص از این جمله در سایه ای به گردن بر از حله پیرایه ای
۵	بد اندیش را جاه و فرصت مده عدو در چه و دیو در شیشه به
۶	در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
۷	شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام رهانید.

تست :

در همه ی ابیات « فعل به قرینه معنوی » محذوف است ، به جز :

- (۱) گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست
صاحب خبر پیامد و من بی خبر شدم
- (۲) گران جان تر ز شبم نیست جان ناتوان من
اگر می بود با من روی گرمی آفتابش را
- (۳) رسید ناله ی سعدی به هر که در آفاق
هم آتشی زد های تا نفیر می آید
- (۴) هر که سودای تو دارد چه غم از هر که جهانش
نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش

روابط معنایی واژه ها

عصرهای زبانی دارای چند معنا هستند ؟ دو معنا (۱) معنای مستقیم (۲) معنای غیرمستقیم
معنای مستقیم : همان معنای روشن و مشخص واژه است .
معنای غیرمستقیم: از هم نشینی با عناصر دیگر استنباط می شود.
ماه روشن بود
ماه طولانی بود

۱	ننگرد دیگر به سرو اندر چمن هر که دید آن سرو سیم اندام را
۲	از لعل تو گر یابم انگشتری زنهار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
۳	گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود ولیک به خون جگر شود
۴	ماه بالای سر آبادی است / اهل آبادی در خواب
۵	شبی را با من ای ماه سحرخیزان سحر کردی سحر چون آفتاب از آشیان من سفر کردی
۶	یا ز دیده ستاره می بارم یا به دیده ستاره می شمرم

بعضی کلمات به تنهایی نمی توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره ی سخن قرار گیرند

مثلاً، معنای واژه ی « سیر » « باز » « تند »

برای یافتن معنی واژه هایی که به تنهایی شناخته نمی شوند ، دو را وجود دارد :

الف) قرار دادن واژه در جمله (رابطه هم نشینی) ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

الف) قرار دادن واژه در جمله (هم نشینی با کلمات دیگر)

سیر را هنگام پاییز می کارند. سیر را غم گرسنه نیست .

۱	سیر را در هنگام پاییز می کارند	نوعی گیاه کاشتنی (در رابطه با واژه می کارند، تناسب دارد)
۲	سیر را غم گرسنه نیست.	سیر با گرسنه تضاد دارد.
۳	سیر را مساوی ۷۵ گرم می دانند	واحد اندازه گیری وزن (با ۷۵ گرم ترادف دارد)
۴	سبز سیر رنگ زیبایی است	با سبز تضمّن دارد.
۵	چنگیز از ریختن خون بی گناهان سیر نشد	به معنی راضی نشدن، مفهوم کنایی دارد.

ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

باز و شاهین (تناسب) باز و بسته (تضاد) باز و گشوده (ترادف) باز و پرنده (تضمّن)

ترادف	یعنی دو کلمه هم معنی باشند	ناراحت و غمگین	دشت و صحرا
تضاد	یعنی دو کلمه متضاد باشند	خوب و بد	شب و روز
تضمّن	یکی از کلمه ها سرگروه کلمه ی دیگر باشد	حیوان و آهو	میوه و سیب
تناسب	هر دو کلمه در یک مجموعه باشند	شاهین و عقاب	سیب و گلابی

انواع «ان»

نشانه «ان» همواره بر مفهوم جمع دلالت نمی کند . و ممکن است معانی مختلفی داشته باشد

۱	نشانه جمع	سربازان	درختان	گنجشکان
۲	زمان	سحرگاهان	بامدادان	بهاران
۳	مکان	گیلان	ریگان	دیلمان
۴	قید حالت و صفت فاعلی	شادان	خندان	گریان
۵	نسبت	کاویان	بابکان	اشکان
۶	شبهت	کوهان	کندوان	ماهان

واژه های دو تلفظی:

واژه هایی که در فارسی معیار و رایج، به دو شکل، تلفظ می شوند (درواقع، تفاوت این کلمات در بخش کردن آن هاست)

						باغبان	بان	مهر	بان	ر	مه	مهربان
						استوار	گار	روز	گار	ز	رو	روزگار
						یادگار	مند	مست	مند	ت	مس	مستمند

واژه های هم آوا: واژه هایی که تلفظ یا ظاهر آن ها یکسان است اما املا یا معنای آنها متفاوت.

۱	روان: جاری	روان: روح	۱۱	دام: حیوان	دام: تله
۲	سفیر: فرستاده	سفیر: صدا	۱۲	فراغ: آسایش	فراق: جدایی
۳	قدیر: قادر و توانا	غدیر: یکی از اعیاد	۱۳	أمل: آرزو	عمل: کار
۴	نغز: خوش و زیبا	نقض: شکستن	۱۴	تهدید: ترساندن	تحدید: مرزبندی
۵	آجل: آینده	عاجل: حال	۱۵	ثواب: پاداش	صواب: درست
۶	حوزه: ناحیه	حوضه: حوض	۱۶	عمارت: آباد کردن	امارت: فرمانروایی
۷	جزر: ریشه دوم عدد	جزر: پس رفت آب	۱۷	عَلَم: درفش، پرچم	آلم: درد و رنج
۸	حیات: زندگی	حیاط: محوطه خانه	۱۸	قدر: ارزش	غدر: نیرنگ
۹	خوار: حقیر	خار: تیغ گل	۱۹	حایل: واسط	هایل: ترسناک
۱۰	خویش: خود	خیش: گاو آهن	۲۰	اساس: بنیاد	اثاث: لوازم خانه

آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم: در گذشته، گاهی یک «متمم» همراه با دو حرف اضافه به کار می رفته است.

۱	به پای بت اندر به امید خیر	بغلثید بیچاره بر خاک دیر
۲	به پیر کهن بر ببخشد جوان	توانا کند رحم بر ناتوان
۳	سپاه انجمن شد به درگاه او	به ابر اندر آمد سرگاه او
۴	فریدون به خورشید بر برد سر	کمر تنگ بستش به کین پدر
۵	به شهر اندرون هر که برنا بدند	چه پیران که در جنگ دانا بدند
۶	ستاره بر او بر شگفتی نمود	به خاک اندرون روشنایی فرود
۷	زدش بر زمین بر به کردار شیر	بدانست کاو هم نماند به زیر
۸	به شهر اندر آوای رود و سرود	به هم بر کشیدند چون تار و پود
۹	کریمان را به دست اندر درم نیست	خداوندان نعمت را کرم نیست
۱۰	به جمشید بر، تیره گون گشت روز	همی کاست زو، فر گیتی فروز